**ورج**

**معین، محمد**

«ورج»در فرهنگهای پارسی بفتح اول و سکون ثانی بمعنی قدر و مرتبه و بزرگی و شأن و شوکت 1 آمده 2 .این کلمه در پهلوی بصورت ورچ‏ crav و در اوستا ورچه hac?rav و در سانسکریت‏ sacrbv استعمال شده بمعنی نیروی حیاتی و قوت و ورچه‏ونت tnavhac?rav در اوستا صفت است بمعنی نیرومند و قوی 3 .

از دیر باز رابطه‏ای بین«ورج»و«فر-خره» 4 قائل شده و بعدها آندو را مترادف دانسته‏اند:

1-دریشت نوزدهم(زامیادیشت)، در نخستین بند از هر کرده(فصل) 5 برای‏ men?eavaK ?on?eravx یعنی فره کیانی چند صفت آمده از جمله ورچنگو هنتم‏ m?etnahu(g)nac?eraV بمعنی با ورج و نیرومند 6 .

2-در تفسیر«سروش باژ»از نیایش‏های خرده اوستا آمده:«بنام یزدان هر مزد خدای اوزونی(افزونی)گرز، خره اوزایات(افزایاد)سروش اشوی(پاک)تگ(دلیر) تن فرمان شگفت دین.»

کلمه گرز zrug که در متون پازند گرج‏ jrug و گرزه‏ azarug و گرجه‏ ajarug و غیره آمده بهمان معنی ورج و ارج و برز و بزرگی است 7 .

3-در«کار نامه اردشیر پاپکان»در هشتم بند 10 چنین یاد شده:«اردشیر بسیار اندوهگین بود و همی اندیشید، و ایشان 8 درون یشته 9 اردشیر را خواهش کردند که: «واج 10 فرمای گرفتن و خورش بخور، و اندوه و تیمار مدار، چه اورمزد و امشاسپندان چاره این چیز بخواهند(کرد)و این پتیاره 11 ایدون نهلند 12 ، چه باستمکاری دهاک 13 و افراسیاب تور و اسکندر ارومی، پس نیز یزدان از ایشان خرسند نبود، ایشان را به ورج و فره (1)-و نیز بمعنی:کندن و برکندن و سخت.

(2)-برهان، انجمن آرا، جهانگیری.

(3)- bW riA,eamolohtraB .

(4)-فریاخره موهبتی است خداوندی که بروحانیان و پادشاهان اعطا شود.ر ک:حکمت اشراق و فرهنگ ایران بقلم نگارنده ص 25-27.

(5)-زامیادیشت دارای 15 کرده(فصل)است.

(6)-ر ک:یشتها.پور داود ج 2 ص 331 ببعد و qqs 31.P,redaeR atsevA,tlehcieR .

(7)-خرده اوستا.پور داود ص 84- 85(متن و حاشیه).

(8)-دو برادر بنام:برز و برز آذر.

(9)-یشتن-دعا کردن، نیایش کردن.ر ک:مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی بقلم نگارنده ص 130.

(10)-واج، باژ-زمزمه.ر ک:مزدیسنا ص 253 ببعد.

(11)-آفت، بلا.

(12)-چنین نگذارند- چنین نمانند.

(13)-ضحاک.

خویش ایدون نابین 1 و ناپیدا کرد، چنانکه گیهان آشناست.» 2

4-«ورج»در شاهنامه فردوسی چند بار مترادف«فر»آمده:

ملک چون و را دید با ورج و فر

که آنرا نه اندازه بود و نه مر...

ز مهرش جهان را بود ورج 3 و فر

ز خشمش بجودشد بتن در جگر...

نه تنها شه و خسرو کشور است

که شاه است و با ورج 3 پیغمبر است

5-در«فرائد السلوک»مؤلف در اوایل قرن هفتم«ورج»نیکو تفسیر شده است اینچنین 4 :«و طایفه‏ای را از بندگان بعنایت لطف اختیار فرمود و بسعادت عقل ممتاز کرد و ایشان را به فر الهی 5 بیار است و به ورج پادشاهی 6 مزین گردانید.پس بانبیاء مرسل که ممتاز خلایق بودند وحی فرستاد بتوسط ملئکه، و آن پیغام است ببندگان خویش، و بملوک عادل ورج داد، و آن فری است الهی و نوری است و بانی که از اشعه عالم غیب فیضان کند و فروغی است که از پرتو لوایح ایزدی لمعان زند و در سینه ملوک مقام سازد و از سینه بر جبین سرایت کند، تا بقوت فیض آن بر عالمیان مهتر شود و بعدد تابش آن بر جهانیان غلبه گیرد...»

بگفتار مؤلف کتاب مزبور، فر و ورج پیش از اسلام بفریدون و کیخسرو و اسکندر(!) و بعد از اسلام بمحمود غزنوی و ملکشاه سلجوقی و جهان پهلوان محمد بن ایلد گز و پسرش اتابک مطفر الدین ازبک-که کتاب فرائد السلوک بنام او تألیف شده-تعلق گرفته است.

6-مؤلف«نوروز نامه»آرد 7 :«سام نریمان‏[را]پرسیدند که:ای پیروزگر سالار!آرایش رزم‏[به‏]چیست؟جواب داد که:بورجمند 8 شاه، و دانشی سپهبد 9 با رأی و مبارزه هنری که زره دارد و با کمان جنک جوید.»

7-در«مرزبان نامه»آمده 10 :«ندانند که پادشاهان برگزیده آفریدگار و پرورده پروردگارند و آنجا که مواهب ازلی قسمت کردند[و]ولایت ورج الهی بخرج رفت 11 ، اول همای سلطنت سایه بر پیغامبران افکند، پس بر پادشاهان، پس بر مردم دانا...»

(1)-نامرئی.

(2)-کارنامه اردشیر بابکان ترجمه آقای صادق هدایت ص 21.

(3)-در نسخ:ارج.محتمل است که ناسخان-که بمفهوم ورج آگاه نبودند-آنرا به«ارج»تبدیل کرده باشند بخصوص که در بیت نخستین«ورج و فر»آورده‏اند.

(4)-نسخه خطی آن در تصرف دوست نگارنده آقای احمد افشار شیرازی است و نام مؤلف«شمس»یاد شده و او معاصر اتابک ازبک بن جهان پهلوان(607-622)بوده است.

(5)-فره ایزدی.

(6)-فر کیانی.

(7)-مصحح آقای مینوی ص 42.

(8)-در متن چاپی، بدون نقطه و با علامت استفهام.

(9)-در متن چاپی: دانش سپهبد.

(10)-چاپ دوم تهران ص 19.

(11)-علامه مرحوم قزوینی در ذیل صفحه مرقوم داشته‏اند:«مقصود از این عبارت معلوم نشد و جمیع نسخ مبهم و مضطرب است».مرحوم تقوی جمله را چنین تصحیح کرده‏اند(همان چاپ ص 325):«لآلی درج الهی بخرج رفت ظ.»ولی با شواهدی که در متن آورده‏ایم، دیگر شکی نمیماند که عبارت متن مرزبان نامه صحیح است.

8-ابن البلخی در فارسنامه گوید 1 :«پس بفرمود(جمشید)تا جمله ملوک و اصحاب اطراف و مردم جهان باصطخر حاضر شوند...جمشید گفت بر سبیل خطبه که ایزد تعالی ورج و بهاء ما تمام گردانید و تأیید ارزانی داشت...»

9-امیر معزی راست:

ای به ورج و کامکاری ثانی اسفندیار

وی بعدل و نامداری نایب نوشیروان.

10-ابو نصر رافعی گوید:

سر افرازان دولت را به فر ایزدی یاور

ستمکاران ملت را بورج حیدری قاهر.

11-زرتشت بهرام پژدو شاعر زرتشتی قرن هفتم در«اردا و یرافنامه»گوید 2 :

ز شاهان فر و خره، جم فزون داشت

بهر کاری خرد را رهنمون داشت

ز نور مینوانی یافت بهره

ز فر و ورج شد چون شید شهره

و هم او در«چنگرنگهاجه نامه»گوید: 3

پر از نور و خره 4 کن چون فرشته

ز پاکی و ز ورج و فر، سرشته

ورجاوند-یکی از معتقدات مزدیسنان آنست که پس از سپری شدن روزگار پادشاهی کی‏گشتاسب، دیگر فر بکسی تعلق نگرفت، اما اهورمزدا آنرا تا دامنه رستاخیز برای ایرانیان نگاهدارد و سوشیانت‏ tnayhsoS (موعود زرتشتی)از فر ایزدی برخوردار شود و از کنار دریاچه هامون برخیزد و گیتی را از راستی و عدل آباد کند.

یکی از وقایع ظهور هوشیدر(نخستین موعود)بسر کارآمدی پادشاهی است از نژاد کیانیان.این شهریار دادگر که بایران زمین دست یابد، در ناحیه کینیستان(چین یا سمرقند) و برخی گویند میان هندوان تولد خواهد یافت.پدرش از پشت کیانیان است.این شاهزاده بهرام نام دارد و بلقب«ورجاوند»خوانده میشود.بهرام ورجاوند در میان زنان سرا پرده بزرگ شود و بعدها زمام پادشاهی بدست گیرد.آنگاه که شاهزاده بسن سی سالگی رسد لشکر بسیار از هند و چین بیاراید، با تیغ‏های آخته و درفش‏های گوناگون برافروخته، با رایتی از پوست ببر، و دیگر از پنبه سفید، بسوی به‏رود-و برخی گویند بطرف بلخ-شتابد.از هر گوشه ناموران و دلیران و سواران بدو پیوندند...بهرام ورجاوند بمعرکه درآید و چندان جنگاوران از پای درآیند که در مقابل هزار زن یک مرد بیش زنده نماند.وقتیکه ستاره مشتری باوج خویش رسد و ستاره زهره را براندازد، آنگاه ورجاوند در میدان پیروزمند گردد و از همت مردانه وی ایران آباد شود.

کلمه ورجاوند 5 از همان لغت اوستائی‏ tnavhac?erav است لغة بمعنی بلند پایه و برازنده و ارجمند، و بتعبیر صحیح بمعنی:ورجمند و دارای فره ایزدی.این صفت در اوستا بارها برای ماه و تیشتر و کلام ایزدی و فر کیانی آمده است 6 .

(1)-چاپ کمبریج ص 32.

(2)-ر ک:مزدیسنا ص 483.

(3)-نسخه فیلمی از روی نسخه خطی متعلق بکتابخانه ملی پاریس، محفوظ در«انستیتو ایران و فرانسه»تهران.

(4)-بضم اول وفتح دوم مخفف.

(5)-مرکب از ورج و آوند(پسوند اتصاف)چون:دماوند و استناوند.

(6)-سوشیانس.پور داود ص 38-39.و نیز: 1367,bW riA